



درآمد:

آنچه در پی می‌آید، بخش‌هایی از خاطرات سال ۵۸ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است که در آن به موضوعات مرتبط با آیت‌الله طالقانی پرداخته است. آقای هاشمی در این کتاب که با عنوان «انقلاب و پیروزی» منتشر شده، اطلاعات و تحلیل‌های خویش را در باره موضوعاتی چون «ماجرای دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی»، «اقامه اولین نماز جمعه به امامت ایشان» و نیز «رحلت آیت‌الله طالقانی و واکنش برخی از گروه‌های سیاسی به آن» ارائه کرده است.

«آیت‌الله طالقانی در سال ۵۸» در آئینه خاطرات
آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی

نقطه اتکا و امید بود...

اسلامی، انتظار مردم این بود که این وضعیت تغییر کند. امام هم خودشان در این زمینه تأکید و اصرار داشتند و منتظر فرصت مناسب بودند.

این فرصت با تثبیت اوضاع و آرامش نسبی در کشور و نیز با فرا رسیدن اولین ماه مبارک رمضان بعد از انقلاب فراهم شد و امام نخستین فرمان اقامه نماز جمعه را در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۵۸ به نام آیت‌الله سید محمود طالقانی صادر کردند. یک روز پس از این دستور، اولین نماز جمعه تهران باشکوه و عظمت خاصی و با حضور نزدیک به یک میلیون نفر در دانشگاه تهران، توسط آقای طالقانی اقامه شد.

در این روز سادگی و صفای مردم و شعارهای آنها و نیز سخنان انقلابی خطیب جمعه، به ویژه آنجا که گفت: «یا می‌میریم یا استعمار را دفن می‌کنیم» و یا آنجا که به «دسیسه‌گرانی که کشور را به آشوب کشیده‌اند» هشدار داد که «اگر به جای خود نشینید، من پیرمرد، مسلسل به دست می‌گیرم و پشت تانک می‌نشینم و امام خمینی هم خواهند آمد.» بسیار تأثیرگذار و به یاد ماندنی بود.

رحلت آیت‌الله طالقانی

در حالی که هنوز چند روز از شروع فعالیت مجلس خبرگان قانون اساسی نگذشته بود، خبر رحلت آیت‌الله طالقانی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۵۸، واقعه تلخ این ایام برای ما بود. پخش این خبر، مامتی بزرگ را بر جان ملت نشانده، وجود ایشان در کنار امام، همیشه نقطه اتکا و امیدی بود. امام هم همواره نسبت به این مبارز بزرگ، حساسیت و توجهی ویژه نشان می‌دادند. پیام‌ها، ملاقات‌ها، ملاحظت‌ها و احترام‌های ایشان نسبت به وی، جایگاه بلند ایشان را نزد امام به نیکی نشان می‌داد. همچنین انتخاب ایشان به عنوان نخستین امام جمعه تهران، با توجه به محبوبیت و نفوذ کلامی که ایشان در مردم داشتند و استعداد عظیمی که در خطابه با بیانی شیرین و دلنشین داشتند، خطبه‌های نماز جمعه آن روزها را سرشار از کرامت‌های انقلابی و میراثی تاریخی برای شناخت طرق ضاله از صراط مستقیم می‌ساخت. البته آیت‌الله طالقانی در مبارزه با رژیم شاه از ما سابقه‌تر بودند. در زمان رضاخان و سپس جبهه ملی، یعنی آن موقع‌ها که ما هنوز فعال نبودیم، ایشان در مبارزه بودند و بین ملیون و نیروهای مبارز سابق شناخته شده بودند. مسجدشان پایگاه بسیار مهمی برای مبارزه و مبارزین بود. ایشان هم در واقع مثل ما جزو جبهه

را به هم می‌ریزند، از کشورهای خارجی و به خصوص آمریکا دستور می‌گیرند و اگر دستشان برسد سر آقای طالقانی را [هم] می‌برند» و همچنین اعلامیه شورای انقلاب که در آن با تجلیل از آیت‌الله طالقانی، «زندانی‌های بی‌ربط، تقبیح و گروه‌های سیاسی فرصت طلب، محکوم شده بودند.» و به مردم هشدار داده شده بود که مراقب باشند «آلت دست نشوند»، شاهد عقب‌نشینی گروه‌های سیاسی و حاکم شدن آرامش نسبی بر جامعه ملت‌پس آن روزها شدیم.

این مسئله یک بار دیگر و این بار با حضور خود آیت‌الله طالقانی در جلسه مورخ ۶ اردیبهشت ۵۸ شورای انقلاب مطرح شد. در آن جلسه برخی از اعضا جمله خود من با رعایت حال آیت‌الله طالقانی، برخی از انتقاداتی را که به واکنش ایشان در برابر این مسئله، وارد بود، مطرح کردیم و مجدداً خواستار تلاش دولت و نیروهای انقلابی برای جلوگیری از تکرار این گونه وقایع شدیم.

نخستین نماز جمعه

نماز جمعه از جمله سنت‌های حسنه اسلامی است که اقامه آن در رژیم پهلوی تقریباً به فراموشی سپرده شده بود و به استثنای یکی دو شهر مذهبی و آن هم به صورتی کاملاً محدود، در هیچ جای دیگر، نماز جمعه برگزار نمی‌شد. با پیروزی انقلاب

ماجرای دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی

در کش و قوس بحث‌هایی که بین موافقان و مخالفان محاکمه و اعدام هویدا در جریان بود، اقدام خودسرانه گروهی از افراد کمیته در دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی، به نام‌های ابوالحسن و مجتبی، در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۵۸، به بهانه ارتباط ایشان با گروه‌های سیاسی چپ، موجی از نگرانی و ناراضی‌ت‌ها را به همراه آورد.

هرچند که اصل مسئله دستگیری این افراد با حضور و تلاش آقای مهدوی کنی، سرپرست کمیته‌های انقلاب و آقای دکتر یزدی، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، در همان روز حل و فصل گردید و با آزادی آنها، کل قضیه فیصله یافت، اما خروج غیر منتظره آیت‌الله طالقانی از تهران و اعتراض قهرگونه وی به این حادثه و رفتن به نقطه نامعلومی که جز افراد خاص، کسی به ایشان دسترسی نداشت، بهانه‌ای به دست گروه‌های سیاسی مخالف، به ویژه منافقین، مجاهدین خلق، و چپ‌گراها داد که با برگزاری راهپیمایی‌ها و گرد همایی‌های متعدد، بر شدت برخورد با نیروهای انقلابی و ایجاد تنش و التهاب در جامعه بیفزایند. امام بلافاصله دستور بررسی مسئله را دادند و حاج احمد آقابراری دلجویی از آقای طالقانی از قم عزیمت تهران شد و با کشف محل انزوای آیت‌الله طالقانی، خود را به ایشان رساند. خود من به حاج احمد آقا تأکید کردم در این روزها دائماً در کنار آقای طالقانی باشد و ایشان را ترک نکند، زیرا بیم آن داشتیم که منافقین دور ایشان جمع شوند و با ایجاد مسائل تازه، هیاهو و جنجال دیگری به پا شود.

طبیعی است که موضوع در شورای انقلاب و دولت موقت هم مطرح شد و هر دو از وقوع این حادثه اظهار تأسف و بر جلوگیری از تکرار آن تأکید کردند. در بحث و بررسی شورای انقلاب، اعضا، به سوء استفاده گروه‌های سیاسی چپ و منافقین از این حادثه اشاره کردند و ضمن گلایه از آیت‌الله طالقانی، خواستار فیصله یافتن موضوع شدند. بازگشت آیت‌الله طالقانی و ملاقات ایشان با امام در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۸ و سپس سخنرانی مفصلشان در مدرسه فیضیه قم، خصوصاً آن قسمت که تأکید کردند، «مخالفت با رهبری و شخص امام، مخالفت با دین اسلام است.» راه سوء استفاده بیشتر را بر منافقین و گروه‌های سیاسی مخالف بست.

با سخنان امام که در آن تأکید کردند، «کسانی که آرامش جامعه



ایشان هم در واقع مثل ما جزو جبهه پرخاش و در صف مقدم مبارزه بودند؛ یعنی میداناری و سخنرانی و حضور در میادین خطر بر عهده ایشان، آیت‌الله خامنه‌ای و من و جمعی دیگر از برادران، و فعالیت‌های فرهنگی بر عهده آقای مطهری، آقای بهشتی و آقای باهنر و جمعی دیگر از دوستان بود. این یک تقسیم کار در بین ما در سال‌های آخر مبارزه شکل گرفت و البته این بحث، مختص ما نبود، ولی ما چند نفر، چون به هم نزدیک بودیم، بین خودمان این تقسیم‌بندی را داشتیم.





فروردین ۵۸، مسافرت به کردستان

پرخاش و در صف مقدم مبارزه بودند؛ یعنی میدانند و سخنرانی و حضور در میادین خطر بر عهده ایشان، آیت الله خامنه‌ای و من و جمعی دیگر از برادران، و فعالیت‌های فرهنگی بر عهده آقای مطهری، آقای بهشتی و آقای باهنر و جمعی دیگر از دوستان بود. این یک تقسیم کار در بین ما در سال‌های آخر مبارزه شکل گرفت و البته این بحث، مختص ما نبود، ولی ما چند نفر، چون به هم نزدیک بودیم، بین خودمان این تقسیم‌بندی را داشتیم.

ایشان از کسانی بودند که حرف می‌زدند و اعلامیه می‌دادند و این از دید رژیم مخفی نبود و شناخته شده بودند. سه سال آخر قبل از پیروزی انقلاب، در زندان با ایشان بودم. وجود ایشان در بند ما به اجتماعات و بحث‌های ما، کمک بسیاری می‌کرد و به جمع مافصافی داد. پس از آزادی از زندان رژیم شاه، حضورمان در شورای انقلاب و همفکری و همراهی‌هایمان در سایر امور، دوستی ایشان و ما را بیش از پیش تقویت کرد.

با اعلام خبر رحلت آیت الله طالقانی، تهران و تمام شهرهای کشور سیاه پوش شدند و در ماتم و عزای فرو رفتند. امام هم بیانیهای صادر کردند و ایشان را «ابوذر زمان» خواندند و گفتند، «او یک شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پر ارج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود، برنده بود و کوبنده، مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت. رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود و بر روان خودش که بازوی توانای اسلام (بود)».

شورای انقلاب ریاست ایشان را بر شورا علنی کرد و دولت با اعلام عزای عمومی، فرصت حضور میلیون‌ها تن از مردم عزادار را در مراسم تدفین آیت الله طالقانی و خاکسپاری ایشان در بهشت زهرا فراهم ساخت.

در همین روز من به همراه آیت الله موسوی اردبیلی، برای دیدار با امام و عرض تسلیت، عازم قم شدیم. در این دیدار ابتدا امام متقابلاً تسلیت گفتند و سپس مذاکرات مهمی در مورد فقدان آیت الله طالقانی و اثر آن در شورای انقلاب و سایر کارهای عمومی کشور صورت گرفت. من در خاتمه این دیدار و در گفتگو با خبرنگاران، مذاکره با امام را بسیار مفید و مؤثر دانستم و درگذشت ناگهانی آیت الله طالقانی را حادثه‌ای اسفبار و پرخسار برای کشورمان معرفی کردم و گفتم که انقلاب اسلامی در این مرحله به وجود ایشان نیاز داشت و کسی را که بتواند جای ایشان را پر کند، نداریم.

درگذشت آیت الله طالقانی، مسئولیت اقامه نماز جمعه تهران طبق فرمان امام، به آیت الله منتظری محول شد که البته چند ماه بعد و با توجه به اظهار علاقه آقای منتظری نسبت به اقامت در قم و انجام بحث‌ها و مذاکرات علمی در حوزه، حضرت امام،

مسئولیت اقامه این نماز را در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۵۸ به آیت الله خامنه‌ای سپردند.

فوت آیت الله طالقانی و گروه‌های سیاسی

آیت الله طالقانی در هنگام فوت حدود هفتاد سال داشت؛ هر چند که سال‌ها مبارزه در راه آرمان‌های اسلامی و انقلابی و سال‌ها زندان، شکنجه و تبعید، چهره‌وی را رنجورتر و پیرتر نشان می‌داد.

در عزای آقای طالقانی تقریباً تمام گروه‌های سیاسی، اعلامیه‌های همدردی صادر کردند و مجالس عزاداری بر پا داشتند. من در یکی از این مجالس سخنرانی کردم و با ذکر خاطراتی از ایشان گفتم، «حرف‌های ایشان و موضعگیری‌هایشان به مبارزه جهت می‌داد و در مردم نقش تعیین کننده داشت. ایشان به مبارزه اعتبار داد و به این مبارزه ایمان داشت و سست نمی‌شد.»

اما در این میان سوء استفاده گروه‌های سیاسی مخالف، به ویژه منافقین و گروه‌های چپ از چگونگی فوت آقای طالقانی، تأسف ما را برانگیخت. آنها کوشیدند در سکنه قلبی وی به این بهانه که ایشان بدون اظهار ناراحتی، ساعتی پیش از سکنه با سفیر شوروی ملاقاتی طولانی داشته است، شک و شبهه ایجاد کنند و با متهم کردن نیروهای انقلابی به کوتاهی در حفظ سلامت آیت الله و با اظهار اینکه در هنگام سکنه، وی در خانه تنها بود و حتی تلفن خانه‌اش قطع شده بود و وسیله‌ای برای بردن ایشان به بیمارستان هم وجود نداشته است، بر شدت شایعات بیفزایند. هدف آنها از ایجاد چنین جو ناسالمی، بهره برداری سیاسی برای ایجاد و گسترش ضدیت با شورای انقلاب و خصوصاً با مجلس خبرگان بود و حتی اگر می‌توانستند، می‌خواستند علیه امام نیز موضعگیری کنند.

خوشبختانه حضور به موقع دولت و اعلام مرحوم دکتر کاظم سامی در صحت تشخیص سکنه قلبی آیت الله طالقانی و نیز اعلام پزشکی



ایشان هم در واقع مثل ما جزو جبهه پرخاش و در صف مقدم مبارزه بودند؛ یعنی میدانند و سخنرانی و حضور در میادین خطر بر عهده ایشان، آیت الله خامنه‌ای و من و جمعی دیگر از برادران، و فعالیت‌های فرهنگی بر عهده آقای مطهری، آقای بهشتی و آقای باهنر و جمعی دیگر از دوستان بود. این یک تقسیم کار در بین ما در سال‌های آخر مبارزه شکل گرفت و البته این بحث، مختص ما نبود، ولی ما چند نفر، چون به هم نزدیک بودیم، بین خودمان این تقسیم‌بندی را داشتیم.

قانونی مبنی بر اینکه هیچ نشانه غیر معمولی در جنازه ایشان دیده نشده است، این جو را فرو نشاند. سخنان قاطع امام در محکومیت این سوء استفاده‌ها و تأکید ایشان بر علاقه مندی مردم به وجهه روحانی و شخصیت دینی آیت الله طالقانی نیز بر آن همه هیاهوی بیپوده، خط بطلان کشید.

چندی بعد، مراسم چهلمین روز درگذشت ایشان نیز با حضور پرشکوه مردم برگزار شد. در یکی از این برنامه‌ها که در ۲۷ مهر ۱۳۵۸ در دانشگاه تهران برگزار شد، من با گرمیادداشت نام و خاطره ایشان، در پاسخ به منافقین و برخی از سیاسیون که با فوت آقای طالقانی برای انقلاب آیه یاس می‌خواندند، تأکید کردم «ملتی که داعیه بقا و دوام انقلاب خود را دارد و می‌خواهد برای نسل‌های آینده بماند، نباید اساس نهضت خود را متکی به یک شخص نماید.» و افزودم «این کاری است که اکنون در جامعه انقلابی ما از طرف دشمنان دیده می‌شود. برای جلوگیری از این موضوع راهی نداریم به جز اینکه خود را از اتکا به فرد جدا کنیم و به یک وحدت تشکیلاتی، متکی شویم.»

۱. روزنامه اطلاعات، شنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۸، شماره ۱۱۵۸۳۵.
 ۲. روزنامه اطلاعات، شنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۳۵
 ۳. صحیفه امام، جلد ۹، ص ۴۸۶.



فروردین ۵۸، مسافرت به کردستان

